



مقایسه شخصیت سیاوش در شاهنامه با طومار نقالی شاهنامه

سمانه سادات شهید حسینی^۱، حسنعلی عباس پور اسفدن^۲ و وحید رویانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. samanehoseine@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی گرگان، ایران. h.abbaspouresfeden@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران. vahidrooyani@yahoo.com

چکیده

شاهنامه فردوسی بهترین کتابی است که براساس روایت‌های ملی و شاهنامه منثور ابومنصوری سروده شده است. علاوه بر این کتاب، در بستر تاریخ ما، روایت‌های ملی دیگری نگاشته شده که بعضی از آن‌ها در قالب طومار نمایانده شده است. برخی از این طومارها ضمن اقتباس از شاهنامه فردوسی و دیگر روایت‌های ملی با مرام و اندیشه نقالان و ذوق مردم آمیختگی پیدا کرده و به صورت متفاوت به دست ما رسیده است. «طومار نقالی شاهنامه» از جمله این طومارهاست. با توجه به این که تاکنون کار مقایسه‌ای بین شاهنامه و طومار مذکور انجام نشده بود؛ در این پژوهش، شخصیت سیاوش در شاهنامه با شخصیت سیاوش در طومار نقالی شاهنامه مورد مقایسه و تحلیل قرار خواهد گرفت و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها بررسی شد. این پژوهش در یک نگاه کلی نشان می‌دهد که شخصیت سیاوش در طومار نقالی شاهنامه، با شخصیت سیاوش در شاهنامه فردوسی چهره‌ای بسیار نزدیک به هم دارند و اندک تفاوت‌های آن برمی‌گردد به میزان تأکید روایت و روایان به جنبه‌های از شخصیت سیاوش در طومار که گاه کم‌رنگ‌تر و گاه پررنگ‌تر از شاهنامه می‌کند. با توجه به مقایسه طومار نقالی شاهنامه با شاهنامه روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی بوده و با توجه به موضوع پژوهش و مقایسه متن‌ها روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت محتوایی انجام شده است.

اهداف پژوهش:

۱. تحلیل و مقایسه افتراق شخصیت سیاوش در شاهنامه با شخصیت سیاوش در طومار نقالی.

۲. تحلیل و مقایسه اشتراک شخصیت سیاوش در شاهنامه با شخصیت سیاوش در طومار نقالی.

سوالات پژوهش:

۱. افتراق شخصیت سیاوش در شاهنامه با شخصیت سیاوش در طومار نقالی چگونه است؟

۲. اشتراک شخصیت سیاوش در شاهنامه با شخصیت سیاوش در طومار نقالی چگونه است؟

این مقاله برگرفته از رساله سمانه سادات شهید حسینی با عنوان «مقایسه شخصیت سیاوش در شاهنامه با طومار نقالی شاهنامه» است که به راهنمایی دکتر حسنعلی عباس پور اسفدن مشاور دکتر وحید رویانی در سال ۱۴۰۱ در دانشگاه آزاد اسلامی در گرگان ارائه خواهد شد.

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۴۸۵ الی ۵۰۱

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

کلمات کلیدی

شاهنامه،

سیاوش،

طومار نقالی.

ارجاع به این مقاله

شهید حسینی، سمانه سادات، عباس پور

اسفدن، حسنعلی، رویانی، وحید. (۱۴۰۱).

مقایسه شخصیت سیاوش در شاهنامه با

طومار نقالی شاهنامه. مطالعات هنر

اسلامی، ۱۹(۴۸)، ۴۸۵-۵۰۱.



[dori.net/dor/20.1001.1
1735708.1401.19.48.29.9](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.48.29.9)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
2022.36497.2070](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.36497.2070)

مقدمه

شاهنامه فردوسی از بزرگ‌ترین آثار حماسی جهان است. اگرچه بیش از هزار سال از سرایش شاهنامه گذشته است؛ اما این اثر بزرگ، ضمن نگاهداشت فرهنگ پُربار و تثبیت شکوهمندی ایران‌زمین، همیشه در حافظهٔ مردمانش باقی است و جریان دارد و این یعنی «شاهنامه به تمام‌معنا یک کتاب «مردمی» است» (ندوشن، ۱۳۹۴: ۷). «هیچ ایرانی به اندازهٔ فردوسی در سرنوشت ملت و کشور خویش تأثیر پایدار برجای ننهاده است» (ریاحی، ۱۳۹۷: ۱۵). «... فردوسی منادی عزت و شرف ملت ایران و شاهنامه معتبرترین و موثق‌ترین سند هویت تاریخی و ملی ایران است» (مرتضوی، ۱۳۷۲: نه). از مهم‌ترین بسترهای زیست شاهنامه در یاد و خاطرهٔ پارسی‌زبان‌ها، روایت داستان‌ها به شیوهٔ نقالی بوده است. نقالی‌های مکتوب «داستان‌های بلند عامیانه‌ای هستند که طی سنت نقالی و داستان‌گزاری از شکل شفاهی-با حفظ برخی ویژگی‌های زبان مردم-به شکل مکتوب درآمده‌اند» (دری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷). «نقال» کسی است که این روایات را از حافظه یا منبعی مکتوب (طومار) و به نثر برای شنوندگان نقل کند» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۲۳). نقالان با بهره‌گیری از زبان و بیان مردمانه و در چارچوب نمایش ایرانی، رخدادهای منظومه‌های ادبی یا قصه‌های مردمانه را برای مخاطبان خویش بازآفرینی کرده‌اند (نعمت طاوسی، ۱۳۹۷: ۱۵۴). به مدد همین هنرمندان گمنام مردمی است که شاهنامه در میان عامه مردم آسان‌تر راه گشوده و در طی قرون منتشرشده است. طومارهای نقالی را می‌توان «نقالی‌های مکتوب» دانست (دری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷). طومار نقالی شاهنامه، منبع دیگری است که در این مقاله در کنار شاهنامهٔ فردوسی از آن بهره برده شده است. این طومار قدیمی‌ترین متن موجود در زمینهٔ نقالی است که از دوران صفویه برجای‌مانده است. کاتب این نسخه شخصی به نام بدرالدین محمد سیاه‌پوش و تاریخ کتابت آن هم ۱۱۳۵ هجری قمری و دوران شاه سلطان حسین صفوی است. این طومار به دلیل حجم و قدمت متن آن یکی از منابع درخور توجه برای مطالعات حماسی است.

مفاد و مضمون یا مفهوم هر اثر هنری را محتوای آن می‌نامند. ... ترکیبی است از درون‌مایه و موضوع و شیوه هنری خاصی که زاده طبیعت هنرمند است (۱۰۹-۱۱۴؛ Shaw؛ میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۷۳). «قهرمانان و شخصیت‌های داستان کسانی هستند که با اعمال یا گفتار خود داستان را به وجود می‌آورند. به آنچه می‌کنند آکسیون یا عمل و به آنچه می‌گویند دیالوگ یا گفتار گفته می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۷۳). در بررسی تطبیقی، سخن از تأثیر آثاری در یک‌زبان بر یکدیگر و بررسی وجوه اشتراک و افتراق آنان در موضوع یا موضوعاتی مشخص است.

سیاوش از محبوب‌ترین شخصیت‌های شاهنامه است. از شاه ایران گرفته تا پهلوانان و درباریان و مردم عادی، همه و همه و حتی بسیاری از دشمنان دیرینهٔ ایران نیز دوستش دارند. در این مقاله، شخصیت سیاوش، در طومار نقالی شاهنامه از حیث تبار، ویژگی‌های ظاهری، خردمندی، صلح‌جویی، پاک‌دامنی، هنرآوری، راستی و امانت‌داری، نامجویی، برخوردار از فر ایزدی، تربیت، پیش‌بینی، دوراندیشی و ... به صورت محتوایی مورد تحلیل و با شخصیت سیاوش در شاهنامهٔ فردوسی به‌منظور نمود وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها مورد مقایسه قرار گرفته است.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا پژوهش حاضر بر آن است تا به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی دقیق این موضوع بپردازد.

۱. تبار سیاوش

تبارشناسی از مسائلی است که در شاهنامه برای بسیاری از پادشاهان و پهلوانان آمده و بسیار مهم است. سیاوش در شاهنامه، حاصل ازدواج کیکاووس با دختری زیبا و تورانی است که نامی از وی در شاهنامه نیامده است و حضور کم‌رنگی در شاهنامه دارد و سرنوشتش نیز از پس از زاده‌شدن سیاوش نامشخص است. او در پاسخ به طوس، خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

بدو گفت: من خویش کرسی و زم به شاه‌فرد کشد پروزم

وقتی او را به نزد کیکاووس می‌برند و کیکاووس از نژادش می‌پرسد، پاسخ می‌دهد:

به گفتا که از مام خاتونیم ز سوی پدر فریدونیم

نیایم سپه‌دار کرسی و زست بدان مرز خرگاه او مرکز است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۰۵/۲).

بنابراین، مادر سیاوش، بنا به گفته خودش، دختر زنی نژاده و از سمت پدر، از بستگان گرسیوز (برادر افراسیاب) است و نژاد پدری‌اش به فریدون شاه می‌رسد.

در طومار نقالی شاهنامه، مادر سیاوش در پاسخ به کاوس‌شاه، خود را دختر گرسیوز معرفی می‌کند:

«شاه از دختر پرسید که دختر کیستی؟ دختر گفت من دختر گرسیوزم» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۸۶). در ادامه داستان هم باز دختر گرسیوز معرفی می‌شود: «چون نه ماه گذشت یک روز از حرم خبر آوردند که دختر گرسیوز، پسری شد» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۸۶). در این طومار اشاره‌ای به نژاد مادری این دختر نشده است.

۲.۱. ویژگی‌های ظاهری سیاوش

در شاهنامه و طومار، به ویژگی‌های ظاهری و اندام‌وار بسیاری از پادشاهان و پهلوانان کم‌وبیش پرداخته شده است؛ برای توصیف این ویژگی‌ها به مواردی از قبیل قد و قامت، چهره، مو، اندازه لباس‌ها، اندازه ابزار و آلات جنگی ... پرداخته می‌شود. ویژگی‌های ظاهری سیاوش را به شرح زیر از نظر می‌گذرانیم:

۲.۲. رخساره سیاوش

سیاوش از پهلوانانی است که در شاهنامه بارها و بارها از زیبایی وی سخن رفته است. تقریباً همیشه توصیفات که از سیاوش می‌شود گوشه چشمی هم به زیبایی ظاهری او وجود دارد. نزدیکان کاووس شاه، زاده شدن سیاوش را این‌گونه به او مژده می‌دهند:

جدا گشت از او کودکی چون پری به چهره بسان بت آذری (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۶).

جهان گشت از آن خُرد پر گفت و گوی کز آن گونه نشنید کس روی و موی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۷).

رخساره سیاوش، از چهره‌های کاریزماتیک شاهنامه است؛ بسیار جذاب و تأثیرگذار. کیکاووس به او می‌گوید:

ترا پاک یزدان چنان آفرید که مهر آورد بر تو هر که ت دید (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۱۳).

سودابه هم بر این زیبایی و جذابیت سیاوش تأکید می‌کند:

هر آن کس که از دور ببیند تو را شود بی‌هش و برگزیند تو را (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۲۰).

اما در طومار نقالی شاهنامه، حتی وقتی سخن از دل‌باخته سودابه به سیاوش هم می‌شود هیچ اشاره‌ای به زیبایی سیاوش نشده است؛ مگر وقتی که سودابه در دیدار دوم، توطئه خود را برملا می‌کند؛ اما این اشاره به زیبایی، از زبان خود سیاوش آمده است و می‌گوید: «... تعریف حُسن من می‌کنی خدای تعالی مرا چنین آفریده است (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۸۹)». این در صورتی است که هیچ تعریف و تمجیدی از زیبایی سیاوش در روایت وجود ندارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد در طومار یادشده، زیبایی سیاوش، برای راوی به‌عنوان یک پیش‌فرض و ویژگی پذیرفته شده از سوی مخاطبان در نظر گرفته شده باشد.

۱۳. قد و بالای سیاوش

شاهنامه، یک اثر حماسی است و طبیعتاً قد و قامت و بر و بازوی شخصیت‌ها قابل‌اعتناست؛ رستم در همان اولین دیدار، از سیاوش با لقب «شیرفش» یاد می‌کند و به کیکاووس می‌گوید:

چنین گفت که این کودک شیرفش مرا پرورانید باید به کش (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۰۷).

و این یعنی سیاوش هم مانند برخی دیگر از پهلوانان شاهنامه، مانند خود رستم و سهراب، از همان کودکی از بر و بازو و اندام برازنده‌ای برخوردار بود. چند سال بعد، وقتی سیاوش از سیستان به ایران می‌آید، از جمله چیزهایی که نظرش کاووس را به خود جلب می‌کند قد و قامت سیاوش است:

چنان از شگفتی بدو دربماند؛ بسی آفرین بزرگان بخواند،

بر آن بر ز بالای و آن فر اوی؛ بسی بودنی دید در پر اوی (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۰۹).

در طومار نقالی شاهنامه، اشاره‌ای به قد و قامت سیاوش نشده است!

۲. ویژگی‌های شخصیتی سیاوش

سیاوش به دلیل وقایع و اتفاقاتی که از سر گذرانده و همچنین به دلیل ویژگی‌های شخصیتی که دارد از چهره‌های خاص شاهنامه است. او از پاک‌ترین و محبوب‌ترین و درعین حال از ستم‌کشیده‌ترین و بداقبال‌ترین پهلوانان است.

دلآوری است مهربان، صلح‌جو و آشتی‌پذیر. چهره زیبایی دارد و البته باطنی پاک دارد. فرمان‌احدی، حتی فرمان شاه را بالاتر از دستور خداوند نمی‌داند. شرم، از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی سیاوش است. ادب و متانتش مثال‌زدنی است. خیانت را ننگ می‌داند و جانش را برای آلوده نشدن به آن از دست می‌دهد. اگرچه در شاهنامه عمر چندانی ندارد اما آن‌چنان معصوم و دوست‌داشتنی است که و مرگ تلخش همه حتی برخی از دشمنان قسم‌خورده ایران را داغدار می‌کند.

در این مقاله، علاوه بر ویژگی‌های ظاهری، شخصیت سیاوش با تحلیل گفتارها و کنش‌ها و واکنش‌های روایان، شخصیت‌های ایرانی و تورانی و همچنین خود سیاوش، با ذکر مصادیق موجود در متن دو منبع مورد استفاده مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌گیرد و وجوه اشتراک و افتراق آن برشمرده می‌شود.

۲.۱. تربیت سیاوش

تربیت شاهزادگان و پهلوانان از جمله مسائل مورد توجه در شاهنامه است و بارها در شاهنامه با اثرات تربیت درست یا نادرست، اهمیت تربیت، تأثیرات محیط، مربی و ... بر تربیت روبه‌رو می‌شویم. در شاهنامه، رستم تربیت سیاوش را از کودکی برعهده می‌گیرد. محل تربیت سیاوش، زابلستان و مدت آن در شاهنامه نامشخص است؛ درباره مدت تربیت و آموزش سیاوش آمده: «چو یک‌چند بگذشت و گشت او بلند» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۰۸). در طومار نقالی شاهنامه، هم سیاوش از دوران کودکی در زابل و زیر نظر رستم تربیت می‌شود: [رستم] گفت سیاوش را به من بسپار تا من پرورنده او شوم تا بزرگ شود. شاه پسرش را به رستم سپرد... (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۸۶). توضیح، این‌که مفهوم تربیت در این طومار، بیشتر به مفهوم نظامی و آداب رزم تکیه دارد: «[رستم] سیاوش را برداشته و زابل برد و بر او ترتیب کرد و سپاهیگری تعلیم کرد. سیاوش را در سپاهی‌گری چنان شد که در میان پادشاهان قرینه نداشت» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۸۶).

۲.۲. فر سیاوش

«فر» گذشته از یک اعتقاد اساطیری باستانی نماینده اصیل «امید» در ضمیر ناآگاه ایرانیان نسبت به پایداری ایران و خلل‌ناپذیری این سرزمین اهورایی است (مرتضوی، ۱۳۷۱: ۷۲). فر، نیرویی یزدانی است. سیاوش در شاهنامه، شاهزاده‌ای است که از همان کودکی از فر برخوردار بوده است. وقتی بزرگان ایران با هدایا و پیشکش‌ها برای تبریک به حضور کاووس می‌رسند:

ز فر سیاوش فرو ماندند به دادار بر آفرین خواندند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۱۰).

این مسئله را سودابه هم وقتی در حرم‌سرا با سیاوش تنها می‌ماند به او می‌گوید،

نگویی مرا تا نژاد تو چیست؟ که بر چهر تو فر چهر پرست (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۲۰).

در طومار نقالی شاهنامه، اشاره‌ای به برخورداری سیاوش از فر نشده است.

۲۳. خردمندی و هوش سیاوش

به عقیده فردوسی خردورزی، مبنای معقول همهٔ تحرکاتی است که انسان در زندگی اجتماعی و فردی، از خود بروز می‌دهد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۳۹). خرد از اساسی‌ترین مفاهیم شاهنامه است. دربارهٔ خردمندی و هوش سیاوش بارها در شاهنامه از زبان ایرانیان و تورانیان سخن به میان آمده است که در این مقال به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: در همان کودکی، خردمندی سیاوش مورد توجه کیکاووس بوده اوست:

بدان اندکی سال و چندان خرد که گفתי روانش خرد پرورد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۰۹).

بعدها که سیاوش برای اولین بار به شبستان می‌رود خواهران و سایر دوشیزگان پرده‌سرا درباره‌اش می‌گویند: ...تو گویی به مردم نماند همی روانش خرد برفشانند همی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۱۶).

حتی دشمنی چون گرسیوز پس از ملاقات با سیاوش، به نزد افراسیاب می‌رود او را این‌گونه توصیف می‌کند: ...دلیر و سخنگوی و گرد و سوار تو گفתי خرد دارد اندر کنار (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۶۲).

سیاوش در نامه‌ای که خطاب به کیکاووس می‌نویسد دربارهٔ خودش می‌گوید:

که من در جوانی خرد یافتم به هر نیک و بد تیز بشتافتم (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۸۰).

سیاوش هوش لازم را برای درک و دریافت موقعیت‌ها و دسیسه‌ها دارد. وقتی وارد شبستان می‌شود و سودابه به گونه‌ای خاص بر سر و چشم او بوسه می‌زند

سیاوش بدانست کان مهر چیست چنان دوستی نزره ایزدبست

به نزدیک خواهر خرامید زود که آن جایگه کار ناساز بود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۱۶).

یا زمانی که کاوس به او پیشنهاد می‌کند آستین بالا بزند و یکی از دوشیزگان حرم‌سرا را به همسری برگزیند سیاوش از او می‌خواهد این مسئله را با سودابه در میان نگذارد:

نیاید که سودابه این بشنود دگرگونه گوید، بدین نگرود

به سودابه زین گونه گفتار نیست مرا در شبستان تو کار نیست

ز گفت سیاوش بخندید شاه نه آگاه بد زآب در زیر کاه (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۱۸).

سیاوش به زیرکی درمی‌یابد که این پیشنهاد نیز از سوی سودابه طرح‌شده است و با خود می‌گوید:

نهانی ز سودابهٔ چاره‌گر همی بود پیچان و خسته‌جگر

بدانست کان نیز گفتار اوست همی زو بدرید بر تنش پوست (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۱۸).

در داستان سیاوش، گرسیوز سعی دارد با دسیسه و نیرنگ، دوستی سیاوش و افراسیاب را به دشمنی بدل کند. وقتی برای رساندن پیام شاه به سیاوش گرد می‌آید پیکی را به نزد سیاوش می‌فرستد که با چرب‌زبانی از سیاوش بخواهد به استقبالش نیاید؛ اما سیاوش بو می‌برد که در زیر این پیام به‌ظاهر فروتنانه، دسیسه‌ای نهان شده است. پس به استقبالش می‌آید تا دسیسه دفع شود. گرسیوز در ادامه تلاش می‌کند سیاوش را از رفتن به نزد افراسیاب باز دارد تا بر بدبینی افراسیاب افزوده شود و وقتی رغبت و شادی سیاوش را برای رفتن به نزد افراسیاب می‌بیند:

بدل گفت: ار ایدونک با من به راه، سیاوش بیاید بنزدیک شاه،

بدین شیرمردی و چندین خرد، گمان مرا زیر پی بسپرد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۳۴).

گرسیوز سیاوش را آن‌قدر خردمند می‌داند که بتواند با حضور در نزد افراسیاب، سوءتفاهم‌ها و بدبینی‌ها را از میان بردارد.

سیاوش این‌گونه موقعیت‌ها را خوب تشخیص می‌دهد و متعاقباً واکنش منطقی و خوبی از او سر می‌زند. در این طومار هم سیاوش شخصیت خردمندی است؛ وقتی رستم برای رساندن پیشنهاد تورانیان مبنی بر صلح به نزد کیکاووس می‌آید و کیکاووس خبر سیاوش را می‌گیرد رستم از سیاوش این‌گونه تعریف و تمجید می‌کند: «سیاوش در عقل [و] هوش و تدبیر و سواری و سپاهیگری قرینه ندارد» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۹۷). او هوش لازم را برای درک و دریافت دسیسه سودابه دارد: «[کاووس] گفت ای فرزند در حرم خواهر داری آرزوی دیدار تو دارد. مادرت سودابه آرزوی دیدن تو دارد و به حرم بروید. سیاوش این بشنید از سودابه اندیشه کرد» (همان: ۴۸۷). یا وقتی پیک گرسیوز نزد سیاوش می‌رود و حسب خواسته گرسیوز از او می‌خواهد به استقبال گرسیوز نیاید سیاوش به زیرکی درمی‌یابد که دسیسه‌ای در پیش روست: «سیاوش به اندیشه رفت در دل خود گفت که البته گرسیوز در پیش خود چه خیال و چه فکر کرده باشد البته فکری دیگر دارد» (همان: ۵۱۵). در همین دیدار است که گرسیوز سعی می‌کند سیاوش را از آمدن به نزد افراسیاب منصرف کند تا بدبینی افراسیاب به سیاوش بیشتر شود «گرسیوز ... اندیشه کرد و گفت اگر سیاوش به پیش افراسیاب رود و به این عقل [هوش] حرف زند و هم گفتگوهای من به پیش برادر دروغ باشد» (همان)؛ بنابراین، خرد و هوش سیاوش به اندازه‌ای است که انسان چاره‌سازی چون گرسیوز را نگران کند.

۲۴. شرم و ادب سیاوش

ادب و شرم، از ویژگی‌هایی است که حتی در لشکر دشمن هم ستودنی و مایه مباهات است. سیاوش پهلوانی است متین و باوقار. از کوره در نمی‌رود، پرخاش و تندی نمی‌کند، رفتار و کردار و گفتاری سنجیده دارد. سیاوش از شرمناک‌ترین و با حجب و حیاتی‌ترین شخصیت‌های شاهنامه است. آنگاه که سودابه در شبستان شرم از چهره می‌شوید و خود را در اختیار وی قرار می‌دهد:

رخان سیاوش چو گل شد ز شرم بیاراست مژگان به خوناب گرم (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۲۱).

وقتی پیران ویسه، سپهسالار افراسیاب از سیاوش می‌خواهد که برای خواستگاری فرنگیس (دختر افراسیاب) به میهمانی او برود

سیاوش را دل پُر آزرَم بود ز پیران رخانش پر از شرم بود (همان).

سیاوش از شرم و خجالت، امور را به پیران واگذار می‌کند.

در طومار نقالی شاهنامه هم در چند جا از شرم و حیای سیاوش سخن رفته است. آنجا که سودابه از سر هوی و هوس سیاوش را تنگ در آغوش می‌کشد و سر و رویش را می‌بوسد «... سیاوش از شرمندگی اشک چشم او به گردش آمد. گفت بارخدایا تو مرا از مکر این اهرمن نگاهدار» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۸۹).

در این طومار، گاهی سیاوش از دادن پاسخ مستقیم پرهیز می‌کند؛ مثلاً وقتی پیران پیشنهاد ازدواج او با فرنگیس، دختر افراسیاب را در میان می‌گذارد، سیاوش پاسخ می‌دهد: «اختیار با شماست» و این پرهیز نشانگر ادب و شرم سیاوش است (همان: ۵۰۶). وقتی هم که افراسیاب با میانجی‌گری پیران با ازدواج سیاوش و فرنگیس موافقت می‌کند و پیران از سیاوش رخصت می‌خواهد تا هدایایی برای فرنگیس بفرستد سیاوش می‌گوید: «پدر من تویی و تو می‌دانی و هرچه خواهی عین الطاف است» (همان: ۵۰۷).

۲۵. پاک‌دامنی سیاوش

پهلوانان شاهنامه برای آن‌که پهلوان بمانند باید علاوه بر دلآوری و چالاکي و بی‌باکی، بر نفس خودشان هم چیره باشند. جنگجویانی که پاکی پیشه نکنند با همه فتوحات و پیروزی‌ها هیچ‌گاه به‌عنوان یک پهلوان تمام‌عیار شناخته نمی‌شوند. سیاوش اصولاً از شخصیت‌های گناه‌گریز شاهنامه است؛ وقتی سودابه برای دعوت او به شبستان پیکی را نهانی به

نزدش می‌فرستد سیاوش می‌گوید: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بدو گفت مرد شبستان نیم مجویم که با بند و دستان نیم (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۱۲).

و از رفتن به شبستان امتناع می‌کند. حتی وقتی کیکاووس شاه از او می‌خواهد به شبستان برود، باز هم عدم تمایل خود را این‌گونه ابراز می‌کند:

مرا موبدان ساز با بخردان بزرگان و کارآزموده ردان

...چه آموزم اندر شبستان شاه؟ به دانش زنان کی نمایند راه؟ (همان).

در ملاقات دوم هم که سودابه راز خود را برای سیاوش آشکار می‌کند و از او می‌خواهد که با او درآمیزد سیاوش خود را به خدا می‌سپارد و با خود این‌چنین سخن می‌راند که:

چنین گفت بادل که از راه دیو مرا دور دارد گیهان‌خدیو (همان: ۲۲۱).

او آن چنان به پاکدامنی اعتقاد دارد که برای حفظ آن، به بزرگ‌ترین خطرهای تن می‌دهد و حاضر است دست از جان بشوید. سیاوش به دو دلیل برای نبرد با افراسیاب داوطلب می‌شود و اولین دلیلی را که از ذهن می‌گذراند

مگر که رهایی دهد دادگر ز سودابه و گفت‌وگوی پدر (همان: ۲۴۱).

در طومار نقالی هم سیاوش، پهلوانی پاکدامن است و تلاش می‌کند از آلوده شدن به گناه خودداری کند. خطاب به فرستاده سودابه که به حرم دعوتش می‌کند: «برآشفتم گفت در حرم به چه کار آمده‌ایم؟» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۸۷).

وقتی کیکاووس با دمدمه‌های سودابه از می‌خواهد به حرم‌سرا برود سیاوش تقریباً همان پاسخی را به کاووس می‌دهد که در شاهنامه داد: «گفت ای شهریار من به حرم بروم از زنان چه معرفت یاد گیرم؟ تو مرا پیش موبدان بفرست تا یاد گیرم» (همان)؛ و در ادامه، وقتی سیاوش را به حرم آوردند «سیاوش چون بید می‌لرزید» (همان). در این طومار هم، سیاوش جنگ با افراسیاب را بر مکر و حيلة سودابه ترجیح می‌دهد: «برویم به جنگ با افراسیاب تا چند روزی از مکرهای سودابه خلاص شویم» (همان: ۴۹۲).

۲۶. احتیاط و دوراندیشی سیاوش

در شاهنامه، پادشاه یا پهلوانی که به سرانجام کارهای خود نیاندیشد به نحوی مجازات یا سرزنش خواهد شد. سیاوش آداب و هنر جنگ را از رستم آموخته است. پاک‌سرشتی او مانع دوراندیشی‌اش نیست. خصوصاً در برابر دشمن. او در برابر پیشنهاد صلح، پیشنهادی به رستم می‌دهد که نشانه دوراندیشی اوست، پیشنهادی که مورد تحسین رستم واقع می‌شود. سیاوش به رستم می‌گوید:

ز پیوسته‌ی خون به نزدیک اوی نگر تا کدم‌اند؟ صد جنگ‌جوی

گروگان فرستد به نزدیک ما کند روشن این رای تاریک ما

نباید که از ما غمی شد ز بیم همی طبل سازد به زیر گلیم... (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۵۷).

در طومار نقالی شاهنامه هم سیاوش همین احتیاط را دارد؛ به رستم می‌گوید: «... فکر کن از خویشان افراسیاب کدام را که نام در خاطر داری به من بگو تا سفارش کنم صد تن از خویشان گروگان به پیش من بفرستد که مبادا از ما مکر کند باز در زیر گلیم طبل بزند» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۹۶).

۲۷. صلح‌جویی

ایرانیان در شاهنامه، غالباً هویت مدافع دارند. صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهند، با کشت و کشتار بی‌دلیل موافق نیستند؛ مگر آنکه به هر شکلی از سوی دشمن، تهاجمی به ایران یا ایرانیان رقم بخورد. سیاوش هم اگرچه پهلوانی جنگاور است؛ اما چهره‌ای جنگجو و مهاجم ندارد. وقتی تورانیان را در اولین جنگ خود شکست می‌دهد و با پیشنهاد

صلح مواجه می‌شود، دغدغه‌اش صلح کردن یا نکردن نیست؛ چگونگی صلح کردن است. او پس از شرط‌هایی که برای صلح می‌گذارد می‌گوید:

نباشد جز از راستی در میان به کینه نبندم کمر بر میان

فرستم یکی نامه نزدیک شاه مگر با آشتی بازخواند سپاه (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۵۹).

و برای این که این آشتی سر بگیرد:

همی رأی زد با یکی چرب گوی کسی کو سَخَن را دهد رنگ و بوی

ز لشکر همی جُست گُردی که با او بسازد دم شهریار (همان: ۲۶۰).

که البته درنهایت، رستم با توجه به شناختی که از شخصیت تندوتیز کیکاووس دارد خود به نزدش می‌رود.

سیاوش آشتی طلب است، جنگ بدون دلیل را نمی‌پسندد و می‌گوید:

چه باید همی خیره خود ریختن چنین دل به کین اندر آویختن (همان: ۲۷۰).

در طومار نقالی هم سیاوش به گرسیوز می‌گوید: «من با شما صلح چنین کردم دل از کینه خالی کرده‌ام... بعد از آن

نامه به شاه کاووس بنویسم التماس کنم تا او هم راضی باشد لشکر را بردارم باز پس روم» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۹۶).

۲۸. نامجویی

«نام» ارزشمندترین دارایی پهلوانان حقیقی شاهنامه است. «به عقیده فردوسی ... نام، بازتاب هر نوع قضاوت نیک و بد

در زمان حیات انسان یا پس از مرگ اوست...» (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۳۹). در شاهنامه، سیاوش پهلوانی نامجوست.

دومین دلیلی که سیاوش را به فرماندهی جنگ خطیر تورانیان ترغیب می‌کند نامجویی است:

و... دیگر کزین کار نام‌آورم چنین لشکری را به دام آورم (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۴۱).

اما در طومار نقالی شاهنامه، تنها انگیزه سیاوش از نبرد با افراسیاب و تورانیان، رهایی از مکر و دسیسه سودابه آمده

است و هیچ اشاره‌ای به نامجویی، به‌عنوان انگیزه سیاوش در پذیرش این جنگ نشده است.

۲۹. راستی و وفاداری

شاهنامه، کتاب ستایش نیکی‌ها و راستی‌ها و نکوهش هرگونه کژی و ناراستی است. سیاوش پهلوانی است درستکار و

وفادار. پیمان نمی‌شکند و به سوگند پایبند است. «او در پاس داشتن پیمان تردید ندارد و همه نتایج آن را به جان

می‌خرد» (مسکوب، ۱۳۸۶: ۳۶). اهل غدر و خیانت نیست. خیانت را کار دیوسیرتان می‌داند، حرمت‌گذار است. یکی از

علت‌هایی که به خواسته سودابه تن نمی‌دهد آن است که نمی‌خواهد به پدرش بی‌وفایی کند و به قول مسکوب: «قبول

عشق این زن شکستن عهدی است که ناگفته میان پدر و فرزند بسته شده، بی‌وفایی و روی گردانان از مردانگی و دانایی است» (همان: ۵۱). سیاوش با خود می‌گوید:

نه من با پدر بی‌وفایی کنم نه با اهرمن آشنایی کنم (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۲۱).

بعدها که سودابه او را برای کامستانی خود تطمیع و تهدید می‌کند باز هم سیاوش تن به خیانت به پدر نمی‌دهد:

سیاوش بدو گفت: هرگز مباد که از بهر دل من دهم سر به باد

چنین با پدر بی‌وفایی کنم ز مردی و دانش جدایی کنم (همان: ۲۲۴).

یا هنگامی که کیکاووس از سیاوش می‌خواهد تا گروگان‌های تورانی را به بارگاه بفرستد سیاوش نگران است که کیکاووس نقض پیمان کند و مایه شرمسارش شود و نمی‌داند فردای قیامت چه پاسخی به آفریدگار بدهد:

به نزدیک یزدان چه پوزش کنم بد آمد ز کار جهان بر تنم (همان: ۲۶۹).

وقتی کیکاووس از آشتی طلبی سیاوش برآشفته می‌شود و طی نامه‌ای به سیاوش بر ادامه جنگ پافشاری می‌کند سیاوش بهرام و زنگه شاوران را فرامی‌خواند و در خلال گفتگو چنین می‌گوید:

... بر این‌گونه پیمان که من کرده‌ام به یزدان و سوگندها خورده‌ام

اگر سر بگردانم از راستی فراز آید از هر سوی کاستی... فردوسی،

سیاوش، نادیده گرفتن پیمان را سرکشی در برابر آفریدگار، سزاوار نکوهش و مایه بدنامی می‌داند و معتقد است سرانجام بد آن، یک روز دامن شخص را خواهد گرفت.

در طومار نقالی شاهنامه هم یکی از دلایلی که سیاوش خود را به گناه سودابه آلوده نمی‌کند پرهیز از خیانت است و در پی خواهش ناروای سودابه، از خدا می‌خواهد او را از مکر سودابه حفظ کند «که من بی‌وفایی نمی‌خواهم کرد» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۸۹).

سیاوش این طومار هم از پیمان‌شکنی عار دارد؛ وقتی کیکاووس از سیاوش می‌خواهد که نقض پیمان کند و گروگان‌های تورانی را نزد کیکاووس بفرستد «فکر کرد که اگر من این صد کس را که خویشان افراسیاب است به پیش پدر فرستم همه را بی‌گناه بکشت من شرمنده درگاه شوم اگر پیمان را بشکنم جنگ به افراسیاب کنم تمام مردم عالم زبان طعن بر من خواهند گشود» (همان: ۴۹۹-۴۹۸). سیاوش خطاب به زنگه شادروان و بهرام بن گودرز می‌گوید: «حالا از اقرار خود چون کنیم که تمام عالم شنیده‌اند که من سوگند خورده‌ام به افراسیاب عهد کرده‌ام که اگر پیمان‌شکنم مرا لعنت می‌کنند مرا از مرگ به از این است» (همان: ۴۹۹).

۲۱۰. رزم‌آوری سیاوش

در شاهنامه، فراگیری اصول و شگردهای جنگ، برای پهلوانان از بایسته‌هاست و از ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی است که همیشه باید در اوج باشد. شکست خوردن در جنگ، اعم از تن‌به‌تن یا گروهی، پهلوانان را شرمسار می‌کند. سیاوش به انواع هنرهای رزمی آراسته است؛ جنگاوری، راندن سپاه، سوارکاری، تیراندازی، کمنداکنی و شکار از هنرهای است که سیاوش در هر کدام از آن‌ها نظیری ندارد:

تهدمتن ببردش به زابلستان نشستن گهش ساخت در گلستان

سواری و تیر و کمان و کمند عنان و رکیب و چه و چون و چند

نشستن گه مجلس و میگسار همان باز و شاهین و یوز شکار

ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه سخن گفتن رزم و راندن سپاه

...سیاوش چنان شد که اندر جهان به‌مانند او کس نبود از مهان (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۷).

سیاوش در اولین جنگ خود در مقابل دشمنی کینه‌خواه و مجرب، نشان می‌دهد که با اصول و تاکتیک‌های جنگی آشنایی دارد و از چالاکی کافی برای مدیریت نبرد برخوردار است:

سیاوش از این سو به پاسخ نماند سوی بلخ چون باد لشکر براند

...دو جنگ گران کرده شد در دو روز بیامد سیاوش گیتی فروز

پیاده فرستاد بر هر دری به بلخ اندر آمد گران لشکری

گریزان سپهرم بدان روی آب بشد با سپه نزد افراسیاب (همان: ۲۴۵).

این جنگ منجر پیروزی ایرانیان و به شکست و فرار سپهرم تورانی می‌شود.

در طومار نقالی آیدنلو، جنگ ایرانیان به فرماندهی سیاوش با تورانیان، تب‌وتاب چندانی ندارد و از دلاوری و جنگاوری سیاوش سخنی به میان نیامده است و صرفاً اشاره‌ای به رفع تصرف بلخ شده است: «گرشیوز از ایشان جنگ کرده شکست یافته پناه به قلعه بلخ کرده و لشکر سیاوش شهر بلخ را محاصره کرده چون شب درآمده دروازه‌ها را گشوده» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۴۹۳). گرسیوز هم در شرح شکست خود، درباره شجاعت سیاوش حرفی با افراسیاب نمی‌زند؛ اما موبدان در تعبیر خواب افراسیاب، نشان می‌دهند سیاوش پهلوانی است که افراسیاب باید او را جدی بگیرد: «... اگر شما بر سیاوش جنگ کنید توران خراب خواهد شد از ترکان یک کس زنده نخواهد ماند...!» (همان: ۴۹۴). یکی از عجیب‌ترین توصیفات که درباره سیاوش در شاهنامه آمده، از زبان شاه تورانیان است که نشان از میزان جنگاوری و دلیری سیاوش دارد. افراسیاب درباره او خطاب به پیران ویسه می‌گوید:

چو با زور و با چنگ برخیزد اوی به پروردگار اندر آویزد اوی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۷۷).

همچنین سیاوش در توران زمین و در حضور افراسیاب، آن چنان سوارکاری و چوگان بازی می کند که سوارکاران تورانی و افراسیاب این گونه لب به اعتراف می گشایند:

به آواز گفتند: هرگز سوار ندیدیم بر زین چنین نامدار

کی نامور گفت: از این سان بود هر آن کس که با فرّ یزدان بود

ز خوبی و دیدار و فر و هنر ندانم که دیدنش به ار خبر؟ (همان: ۲۹۱).

هنر سیاوش در کمانداری و نشانه روی هم مثال زدنی است؛ کمان او هم کمان خاصی است و هرکسی نمی تواند دو سر آن را به هم برساند. وقتی افراسیاب از او می خواهد باکمان خود هنرنمایی کند سیاوش

نشست از بر بادپایی چو دیو بیفشارد ران و برآمد غریو

یکی تیر زد بر میان نشان نهاده بدو چشم گردنکشان

خدنگی دگر باره با چار پر بینداخت از باد و بگشاد بر

نشانه دوباره به یک تاختن مُغربل بیود اندر انداختن

عنان را بیچید بر دست راست بزد بار دیگر بر آن سو که خواست

کمان را به زهر به بازو فگند بیامد بر شهریار بلند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۹۲-۲۹۳).

روی هم رفته، سیاوش هر بار که هنرنمایی می کند اعجاب پهلوانان را برمی انگیزد. از جمله، وقتی که در شهر سیاوش - گرد میزبان گرسیوز است. باز هم در چوگان و سوارکاری و تیراندازی و کشتی چنان هنرنمایی می کند که کسی را توان رقابت با او نیست و اتفاقاً برتری در آن میدان بر تورانی ها، یکی از قوی ترین دستمایه های حسادت گرسیوز و گره روی شد.

در طومار نقالی شاهنامه هم سیاوش به نقل از افراسیاب، در چوگان بازی و کمانداری نظیر ندارد. سیاوش این هنرها را در میدان و رقابتی که به دستور افراسیاب تدارک دیده شده به نمایش می گذارد «سیاوش مرکب برانگیخت چوگان را زد به گوی چنان زد که از نظر غایب شد. باز به میدان تاخت آن گوی دیگر را باز به میدان ربود چنان انداخت از میدان دور افتاد» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۵۰۴). در این طومار هم کمان سیاوش کمان خاصی است و حتی گرسیوز هم نمی تواند دو سر آن را به هم آورد و کمان را زه کند. سیاوش تیراندازی است که در حین سوارکاری، تیرها را به هدف می زند و تماشاگران را به هیجان و تحسین وامی دارد: «... مرکب را از جا برانگیخت یک تیر بر سپر زد که غریو از مردم برخاست همه آفرین کردند. سیاوش تیر دیگری بر نشانه زد» (همان: ۵۰۴). سیاوش در شکار هم مانندی ندارد. می توان گفت شرح هنرهای سیاوش، در طومار نقالی شاهنامه با متن شاهنامه از حیث میزان و محتوا تناسب نزدیک دارد.

۲۱۱. آینده آگاهی سیاوش

به آینده آگاهی در شاهنامه در برخی از شخصیت‌ها اشاره شده است. سیاوش از پهلوانانی است که از این خصیصه برخوردار است و از اتفاقاتی که در آینده خواهد افتاد باخبر است؛ جالب توجه این که حتی جزئیات آن وقایع را هم بیان می‌کند. در یکی از گفتگوهای خود با پیران ویسه چنین می‌گوید:

شود تخت من گاه افراسیاب کند بی‌گناه مرگ بر من شتاب...

...شوم زار کشته ابر بی‌گناه کسی دیگر آراید این تاج و گاه...

...برآشوبد ایران و توران به هم ز کینه شود زندگانی دژم

...بسی زرد و سرخ و سیاه و بنفش از ایران به توران ببینی درفش

...بسا کشورا کان به پای ستور بکوبند و گردد به جوی آب شور

سپهدار توران ز کردار خویش پشیمان شود، هم ز گفتار خویش

از ایران و توران برآید خروش جهانی ز خون من آید به جوش (فردوسی، ۱۳۸۶، ۲: ۳۱۱-۳۱۰)

یا وقتی افراسیاب به تحریک گرسیوز با سپاه خود به شهر سیاوش نزدیک می‌شود، سیاوش باز در گفتگویی با فرنگیس، از اتفاقات آینده خبر می‌دهد:

و زین پس به فرمان افراسیاب مرا تیره‌بخت اندر آید به خواب

ببرند بر بی‌گناه بر سرم ز خون جگر برنهند افسرم

نه تابوت یابم، نه گور و کفن نه بر من بگریند زار انجمن

بمانم بسان غریبان به خاک سرم کرده از تن به شمشیر چاک

به خواری تو را روزبانان شاه سر و تن برهنه برندت به راه

بیاید سپردار پیران پدر به خواهش بخوهد ترا از پدر

به جان بی‌گناه خواهدت زینهار به ایوان خویش برد زار و خوار

از ایران بیاید یکی چاره‌گر به فرمان دادار بسته کمر

از ایدر ترا با پسر در نهان سوی رود جیحون برد ناگهان

نشانند بر تخت شاهی و را به فرمان شود مرغ و ماهی و را

از ایران بسی لشکر آید به کین پرآشوب گردد سراسر زمین

بر این‌گونه خواهد گذشتن سپهر
نخواهد شدن رام با من به مهر

بسا لشکرا کز پی کین من
بیوشند جوشن بر آیین من

ز گیتی برآید سراسر خروش
زمانه ز کیخسرو آید به جوش

پی رخس روی زمین بسپرد
ز توران کسی را به کس نشمرد

به کینم از امروز تا رستخیز
نبینی جز از گرز و شمشیر تیز

فریگیس را کرد پدرود و گفت
که من رفتنی گشتم ای نیک جفت (همان: ۳۴۷-۳۴۵).

در طومار نقالی شاهنامه وقتی سیاوش از سرزمینی در کنار چین خوشش می‌آید و تصمیم می‌گیرد شهری زیبا در آنجا بنا کند ضمن آگاه کردن پیران از تصمیم خود، به او می‌گوید: «ای پدر شنیدم که آخر سر خود را در توران زمین به باد خواهم داد» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۵۰۸)؛ در ادامه می‌گوید: «اگر من در اینجا شهر بسازم و رنج ببرم آخر مرا بی‌گناه خواهد کشت کاخ و تخت افراسیاب خواهد شد... ببین که این روزگار بر سر من چه خواهد آورد. القصه آشوب در ایران و توران بسیار شود توران را ایرانیان خراب کند و بعدازآن معامله من افراسیاب پشیمان شود اما دیگر فایده ندارد» (همان: ۵۰۹).

۲.۱۲. گفتگوی سیاوش با اسب

در شاهنامه، شخصیت‌هایی هستند که از امکان سخن گفتن با حیوانات برخوردارند. می‌توان این مسئله را به امکان برقراری ارتباط انسان با طبیعت تعمیم داد، یا به‌نوعی میزان رابطه عاطفی فرد با حیوان را از آن برداشت کرد. از طرفی می‌توان گفت مرکب پهلوانان خاص هم باید خاص باشد. یکی از نکته‌های جالب درباره سیاوش همین است که با اسب خود، شبرنگ، صحبت می‌کند و شبرنگ هم متوجه سخن سیاوش می‌شود. این رابطه عاطفی سیاوش با اسبش و صحبت کردن با او، یادآور رابطه عاطفی و به‌گونه‌ای انسانی رستم با رخس است. وقتی سیاوش در آستانه رسیدن افراسیاب و سپاهیان تصمیم می‌گیرد به ایران برگردد:

رُخش پر زخونِ دل و دیده گشت
سوی آخر تازی‌اسپان گذشت

بیاورد شبرنگِ بهزاد را
که دریافتی روز کین باد را

خورشان سرش را به بر درگرفت
عذار و فسارش ز سر برگرفت

به گوش اندرش گفت رازی دراز
که بیدار دل باش و با کس مساز

چو کیخسرو آید به کین خواستن
عنانش ترا باید آراستن

از آخر ببر دل بیکبارگی
که او را تو باشی به کین بارگی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/۳۴۷).

در طومار نقالی شاهنامه هم آمده است: «سیاوش به طویلۀ رفت لجام از سر شبرنگ بهزاد برداشت پیش کشید به گوش او گفت از این بروی به دشت به کس دست مده تا وقتی که پسر من کیخسرو به گیتی بیاید. آن وقت تو را پیدا خواهد کرد مرکب او خواهی شد. این را گفت به شبرنگ گذشت مرکب به دررفت» (آیدنلو، ۱۳۹۱: ۵۱۸).

نتیجه گیری

همان گونه که گفته شد طومارها روایت های مکتوب از نقالی هستند و اساس داستان بر متنی استوار است که روایت از آن نقل می شود. بدیهی است که روایت ها، وقایع و ترتیب و توالی آن ها و همچنین شخصیت های طومارها شباهت های فراوانی با اصل منبع داشته باشند؛ اما نقال ها اجرای زنده دارند و بسته به انگیزه، شرایط موجود، فضا و جو همان صحنه، فراموشی و ... خواه و ناخواه و گاه و بی گاه، در اصل روایت، آگاهانه یا ناآگاهانه دخل و تصرف هایی دارند؛ بنابراین، وجود اختلافات در طومارها با شاهنامه تا حدی اجتناب ناپذیر است. شخصیت سیاوش در هر دو منبع مورد مطالعه (شاهنامه فردوسی و طومار نقالی شاهنامه) شخصیتی برجسته و خاص است. ویژگی های شخصیتی سیاوش در خلال گفتار راویان و شخصیت های دیگر داستان و خود او و همچنین در تحلیل وقایع و حوادث، قابل برداشت است. می توان گفت پهلوانی است که مجموعه ویژگی های خوب را داراست. در هر دو منبع مورد مطالعه، سیاوش شخصیتی خردمند، پهلوان و چالاک، بسیار مؤدب، پاک، وفادار، باشرم و صلح جوست که از اتفاقات آینده آگاهی دارد و می تواند با اسبش صحبت کند. از کودکی در محضر بزرگ ترین و نام آورترین پهلوان شاهنامه، یعنی رستم ادب آموخته است. آن قدر خوش سرشت و باوقار است که دوست و دشمن به خویش اعتراف می کنند. او در هر دو جبهه ایران و توران محبوب است؛ اما علی رغم مشابهت های قابل توجهی که سیاوش شاهنامه با سیاوش طومار دارد، تفاوت هایی هم دارد که ذیلاً به آن ها اشاره می کنیم:

در شاهنامه، تبار مادری و پدری سیاوش معرفی شده اند؛ اما در طومار تبار مادری سیاوش معرفی نشده است.

در شاهنامه به ویژگی های ظاهری سیاوش به صورت قابل توجهی پرداخته شده و حتی رخساره سیاوش از فرط زیبایی، جنبه کاریماتیک به خود گرفته؛ اما در طومار، تنها در یک جمله، آن هم از زبان خود سیاوش درباره آن سخن رفته است. به نظر می رسد در طومار یادشده، زیبایی و قامت سیاوش، برای راوی به عنوان یک پیش فرض و ویژگی پذیرفته شده از سوی مخاطبان در نظر گرفته شده باشد.

سیاوش در شاهنامه دارای قد و قامتی برازنده و بر و بازویی پهلوانی است؛ اما در طومار شاهنامه، اشاره ای به قد و بالای سیاوش نشده است. در شاهنامه، مفهوم تربیت سیاوش، مفهومی گسترده تر و دربرگیرنده تمام توانمندی های رزمی، آداب بزم، سخن دانی و ویژگی های اخلاقی است؛ اما در طومار، تربیت در جنبه رزمی و جنگاوری آن محصور شده است. در مجموع، سیاوش شاهنامه نسبت به سیاوش طومار نقالی، به مکارم اخلاقی بیشتری آراسته است. سیاوش شاهنامه از «فر» برخوردار است اما در طومار نقالی شاهنامه، اشاره ای به برخورداری سیاوش از فر نشده است. سیاوش شاهنامه، نامجوست و در پی «نام» است؛ یکی از انگیزه های او در پذیرش فرماندهی جنگ با افراسیاب، همین نامجویی است؛ اما

سیاوش طومار، تنها انگیزه‌اش خلاصی از دسیسه‌های سودابه است. در مجموع، می‌توان گفت شخصیت سیاوش در طومار نقالی شاهنامه، با توجه به مشابهت‌های فراوان اخلاقی و رفتاری که در بالا برشمرده شد، به شخصیت سیاوش شاهنامه بسیار نزدیک است و تفاوت‌های موجود در طومار، چندان منجر به تغییر قابل توجه شخصیت وی نسبت به شاهنامه نشده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

کتاب‌ها

- بی‌نام. (۱۳۹۱). طومار نقالی شاهنامه، به مقدمه، ویرایش و توضیحات سجاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۷۴). تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه سیروس ایزدی، ج ۱، تهران: هیرمند.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۱). فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی. تهران: انتشارات طرح نو.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۹۷). فردوسی (زندگی، اندیشه و شعر او)، تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۲). انواع ادبی، تهران: نشر میترا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرین و حکمی، نسترن. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی، دوجلدی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۲). فردوسی و شاهنامه. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۶). سوگ سیاوش (در مرگ و رستاخیز)، چاپ هفتم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر شاعری، چاپ سوم، تهران: نشر کتاب مهناز.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۴). پهلوانان در شاهنامه، چاپ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مقالات

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). ویژگی‌های روایات و طومارهای نقالی. مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز. دوره ۳، ش: ۱ (پیاپی ۷): ۱-۲۸.
- درّی، نجمه؛ بحرینیان، زهرا و ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۷). «نقالی‌های مکتوب به‌عنوان یک ژانر ادبی در نثر فارسی». نشریه نثر پژوهی ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. ش: ۴۴: ۳۶-۱۷.
- نعمت‌طاوسی، مریم. (۱۳۹۷). «ساختار نمایشی طومارهای نقالی بر پایه نظریه سوریه مطالعه موردی: طومار نقالی سام نامه: دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. شماره ۱۹: ۱۷۳-۱۵۳.